

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

گزارشگران پورتال-افغانستان

۰۸ می ۲۰۱۱

در افغانستان چه می گذرد؟

(۱۰۸)

هشت محافظ افغان یک کمپنی امنیتی به قتل رسیدند:

به تاریخ سوم اپریل، در منطقه پل متی، ولسوالی گیلان ولایت غزنی، هشت تن از اعضای یک کمپنی امنیتی در اثر حمله هوائی نیروهای ناتو در غزنی به قتل رسیدند و این را قومندان امنیه ولایت غزنی تصدیق کرده است. با اینکه ناتو در این مورد اظهار نظری نکرده است، اما گفته می شود که ناتو این هشت تن را به گمان طالب بودن به قتل رساندند. این بمباران در حالی صورت گرفت و این هشت تن به قتل رسیدند که کرزی یک روز قبل از نیروهای ناتو در خواست کرد که از بمباران دست بردارند. این نیرو ها در ماه گذشته ۴۰ تن از افراد غیر ملکی را در ولایت کنر به قتل رساندند و به این صورت نشان دادند که حرف های مفت کرزی برای شان پشیزی ارزش داشته نمی تواند. کمپنی های امنیتی در افغانستان اکنون ۲۶ تا است که در رأس همه خارجی ها قرار دارند. در این کمپنی ها یک در صد اروپائی و امریکائی به عنوان مالکان و مدیران ارشد، ۱۴ درصد سلاح به دستان کشور های هند، سریلانکا، نیپال .. می باشند و ۴۵ درصد دیگر جوانان افغان اند که از بیکاری جبراً به کار در این کمپنی ها کشانده می شوند و چون مورچه های بی ارزشی به قتل می رسند.

تغییرات در رده های بالائی امریکا:

بالاخره بارک اوباما تغییراتی را که از چند روز به این سو در بخش های مهم نظامی و استخباراتی ایالات متحده پیشبینی می شد، اعلان کرد. در این تغییرات مهم، لئون پانتا جانشین رابرت گیتس وزیردفاع امریکا در پنتاگون می گردد. رایان کراکر سفیر امریکا در کابل می شود. جان الن لوی درستیز قوای مرکزی امریکا قومندان عمومی نیرو های امریکا و ناتو در افغانستان می شود و جنرال دیوید پترئوس ریاست سازمان مرکزی امریکا یا سیا را به عهده می گیرد.

رابرت گیتس که از حزب جمهوریخواه است، در ۲۰۰۶ از سوی جورج بوش به این سمت برگزیده شد و چون با به قدرت رسیدن بارک اوباما، سیاست های اصلی نظامی امریکا در افغانستان و عراق، ادامه سیاست های جورج بوش بود، لذا اوباما در این پوست تغییری نیاورد و دیده می شود که در این مدت میان گیتس و اوباما برخوردی که ناشی از نارضایتی باشد به وجود نیامد و اوباما گاهی از کارکرد این وزیر دفاع ناخوشنود نبود، اما خود گیتس گفته بود که بعد از ۲۰۱۱ رغبتی به ادامه کارش در پنتاگون ندارد. با اینکه گفته می شد که پتریوس بعد از رخصت شدن از افغانستان میل شدید به فرماندهی نیروهای متفقین در اروپا دارد، اما اینک قرار است به عوض لئون پانتا ریاست سازمان استخبارات مرکزی امریکا یا سیا را به عهده بگیرد. آقای رایان کراکر که بعد از سقوط طالبان مدتی سفیر امریکا در افغانستان بود و بعد به عراق رفت یکی از دپلمات های کار کشته امریکا است و جان الن که عوض پتریوس به افغانستان می آید، قبلاً لوی درستیز قوای مرکزی امریکا بود که مسئولیت عملیات در آسیای میانه و خاور میانه را به عهده داشت، گرچه او از پتریوس یک ستاره کمتر دارد، اما با نظارت مستقیم بر کار قوای امریکا در این منطقه به کارش وارد بوده و از قبل می داند که چه برنامه هایی را در افغانستان روی دست بگیرد.

این تغییرات نشان می دهد که سیاست نظامی و استخباراتی کاخ سفید چقدر به افغانستان بسته شده، به خاطریکه از ۴ پوست مهمی که در دست تغییر است سه تای آن به صورت مستقیم به افغانستان رابطه می گیرد و فقط یکی آن ضمن اینکه به افغانستان ارتباط دارد، اما ساحة بزرگتری را احتوا می کند. امریکا امروز نسبت به هر جایی در دنیا، بزرگترین رقم نیروی نظامی و بیشترین مصرف را در افغانستان دارد. لذا سیاست گرایش به سوی کار استخباراتی و کاهش کار نظامی به نحوی با آنچه در افغانستان می گذرد، پیوند دارد. یک قومندان امریکائی که بیش از یکسال در افغانستان می جنگد، اکنون به ریاست سیا می رسد و این نشان می دهد که بعد از این امریکائی ها بیشتر با استخبارات در افغانستان کار می کنند و حتی به نحوی کار نظامی را در گرو کار استخباراتی قرار می دهند. یک جنرال ۴ ستاره، قومندان نیرو های امریکائی در افغانستان به رهبری سازمان سیا انتخاب می شود و عوض جنرالی بایک ستاره کم برای قومندانی نیرو های امریکائی در افغانستان مقرر می گردد. ایکانبری که خود جنرال و یکی از فرماندهان نیروی نظامی امریکا در افغانستان بوده و اکثراً با جنرالان امریکائی در افغانستان، مخصوصاً جنرال مک کریستال روابط خوبی نداشته و روابطش با کرزی نیز اکثراً تنش آلود بوده، اینک به جایش یک دپلمات غیر نظامی به عنوان سفیر به افغانستان می آید، چون امریکا در افغانستان وارد مرحله جدیدی از حضور دایمی خود می گردد، لذا بخش عمده فکتور های تبدیلی با این وضعیت همگامی دارد.

امریکا تصمیم دارد تا بعد از چند ماه آرام آرام مسئولیت امنیت را به قوای مسلح دولت افغانستان بسپارد و خود به طور سیستماتیک از جنگ دست بکشد و در پشت صحنه حضور نظامی اش را حفظ کند و فقط در حالات اضطراری وارد معرکه شود، لذا برای انجام چنین پروسه ای بیشتر به نرمش و انجام کار سیاسی و رهبری قوی استخباراتی نیاز دارد. به این خاطر مسؤول نظامی را به کار استخباراتی گسیل می کند و کار نظامی را به فرمانده استخباراتی می سپارد و سفارت خود را در کابل از سفیری با فکر نظامی بیرون می آورد و به دپلمات کارکشته ای که در چندین نقطه اصلی و بحرانی این منطقه کار کرده و تجربه دارد، برای ادامه بی سرو صدای این پروسه به افغانستان می فرستد. تمام این ها نشان می دهد که امریکا واقعاً در دوران خاص و جدیدی در افغانستان قرار گرفته و تا رسیدن به ۲۰۱۴ تا حدی حساب را با طالبان و القاعده یک سره خواهد کرد، مخصوصاً که می بینیم القاعده در تعداد افراد و مسؤولانش در این منطقه، به شدت کاهش به وجود آورده و اینک سیف العادل مصری فرمانده عمومی القاعده در مناطق قبایلی پاکستان را نیز به جای دیگری منتقل ساخته و عوضش ملا شکور

ترکستانی را به این وظیفه گماشته است. فرماندهان امریکائی نیز مدعی اند که طالبان در طول خزان و زمستان گذشته پایگاه های مهم شان را از دست داده و دیگر توان مقابله با قوای ناتو را ندارند، مخصوصاً که طالبان پاکستانی و القاعده بعد از این کمتر از طالبان حقانی و ملا عمری پشتیبانی عملی خواهند کرد. با اینکه در رده های بالائی فرماندهی نظامی و استخباراتی امریکا عمدتاً در پیوند با افغانستان تغییرات جدی رونما شده است، آرام آرام و موازی با آن در صلاحیت های سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت افغانستان نیز تغییراتی به وجود خواهد آمد. چون یک دولت بی صلاحیت نمی تواند قادر به اخذ مسئولیت های مهمی در حد تأمین امنیت شود، لذا بعد از این دونه ها پول بیشتری از طریق دولت افغانستان به مصرف خواهند رساند، دفتر یونامی سازمان ملل بخشی از اختیارات سیاسی اش را به دولت افغانستان منتقل خواهد کرد و تا ۲۰۱۴ در درون دولت افغانستان نیز تغییرات مهمی رونما خواهد گشت و اینگونه دهه استقرار نیرو های امریکائی و انگلیسی در افغانستان شکل خواهد گرفت و بالاخره این دوره نیز به پایان خواهد رسید.

عملیات بدر طالبان:

بعد از آنکه نیرو های اشغالگر در افغانستان چند بار از عملیات نظامی به نام های مختلف یاد کردند و بالاخره اعلان کردند که در این بهار نیرو های طالبان دست به عملیات وسیعی خواهد زد، اینک طالبان گفته اند که در سر تا سر افغانستان عملیات البدر را شروع خواهند کرد. هدف این عملیات حمله بر پایگاه های امریکائی، قطار های اکمالاتی، اراکین دولتی، افراد و نیرو های پولیس و اردوی پوشالی است. با این عملیات تا حال قادر به قتل رئیس شورای صلح هلمند و پکتیا شده اند. یک پیلوت در قول اردوی هوایی حین جلسه با تفنگ داخل شد و با رگبار گلوله ۷ نظامی خارجی را کشت و شش افسر افغان را زخمی کرد و بالاخره خودش به قتل رسید. اما مردم در کابل با اضطراب و دلهره به سر می برند و برای کارهای غیر مهم بیرون نمی روند و رفت و آمد اراکین دولتی با امنیت بیشتر صورت می گیرد و رفت و آمد های تانکهای امریکائی در کابل کم شده است. اما اینک که اسامه یکی از دوستان نزدیک ملا عمر در پاکستان به قتل رسید، طالبان را عصبانیت بیشتر فرا گرفته و آماده انتقام جوئی هستند. گرچه طالبان افغانی در اینمورد چیزی نگفته و طالبان پاکستانی اخطار کرده اند، اما کسی باور ندارد که مرگ اسامه با این همه سکوت و آرامش بگذرد. عملیات البدر خود را در این انتقام گیری نشان ندهند.

اسامه کشته شد:

بالاخره اسامه بن لادن به قتل رسید. سردمداران امپریالیزم امریکا که هر لحظه قادر بودند که این مزدور دیروزی شان را به قتل برساند، بالاخره چون اسامه از مصرف افتاد و در گوشه پاکستان با چند زن و فرزند فقط به تدوای خود می پرداخت، او را کشتند و به این خاطر رسانه های امپریالیستی با هیاهوی زیادی این مسأله را تبلیغ کردند. سردمداران امپریالیستی در اروپا با شادی مرگ خاصه اوباما را قهرمان ضد تروریستی جهان معرفی کردند. به همان پیمان که عملیات ۱۱ سپتمبر پر هیاهو بود، مرگ اسامه نیز چیزی کمتر از آن نداشت. هلیکوپتر های امریکائی در نیمه شب اول می، طی عملیات ۴۰ دقیقه ای، در هیبت آباد، کنار یک پایگاه مهم نظامیان پاکستانی اسامه را به قتل رساندند و بعد اوباما رئیس جمهور امریکا خبرآن را برای جهانیان اعلان کرد که با واکنش های مختلف، استقبال شد. در کویت تظاهرات وسیعی به راه افتاد که شعار های ضد امریکائی سر می دادند. جسد اسامه به خاطری که گفته شد هیچ کشوری حاضر به پذیرش او نبود و هم امریکائی ها نخواستند که برای پیروانش زیارت

شود، در بحیره عرب دفن گردید، روز کشتن او هم که مصادف به روز بین المللی کارگر است دقیقاً انتخاب شده بود تا در تاریخ با یاد این روز مهم بین المللی، مرگ اسامه یاد بودی نداشته باشد.

اسامه در ده سال اخیر یکی از خبرساز ترین مردان جهان بود. وی که هفدهمین فرزند از ۵۷ فرزند لادن بود، در ۱۹۵۷ در ریاض زاده شد. انجینیری ساختمان خواند و با بنیاد گرائی اسلامی در سلک سلفیت در آمد، در ۱۹۸۸ سازمان القاعده را از هفت گروه عربی و عجمی در پاکستان سازمان داد و در حادثه ۱۱ سپتمبر از طرف امریکا متهم به سازماندهی آن عملیات گردید.

اسامه دستور عملیات های انتحاری، انفجاری، دست و پا بریدن، قصاص و گردن زدن را داد، سنگسار زنان را پیشه کرد و به این صورت بردل برخی از افراد عقده ای و بنیاد گرا در کشور های عربی و غیر عربی خانه نمود. غیب شدن او بعد از عملیات توره بوره، بیشتر او را معما ساخت و برخی از تحلیلگران را به این نتیجه رساند که نه تنها دُم اسامه زیر پای سازمان سیا قرار دارد که در عملیات یازده سپتمبر نیز میان القاعده و سیا هماهنگی وجود داشته است.

با این که اسامه از مدت ها جایش را در القاعده به الظواهری سپرده بود و زیر دید و حتی در تیررس امریکا قرار داشت و کشتن او در آستانه انتخابات ریاست جمهوری امریکا برای اوباما و دموکرات ها دستاورد مهمی به حساب می آید. اما مرگ او مطمئناً بر القاعده و ۳۴ شاخه آن در سر تاسر جهان اثرات معینی به جا می گذارد. مورال رهبران القاعده که بالاخره تمام شان به این سرنوشت دچار خواهند شد، پائین می آید، از نظر مالی ضربه می خورد و در درازمدت بحران رهبری آن را تهدید می کند، چون فرد تثبیتی مثل اسامه دیگر در القاعده وجود ندارد.

با اینکه امریکا و پاکستان از دست داشتن نیروهای امنیتی پاکستان به علتی که در محراق خونخواهی اسامه قرار نگیرند وبا انتقاد و یورش بنیاد گرایان اسلامی در این کشور روبه رو نشوند، انکار می کنند. اما هیچ عقل سلیمی این را قبول کرده نمی تواند که هلیکوپتر های امریکائی در کنار سه پایگاه نظامی، عملیات گلوله و آتش را انجام دهند، اما این نظامیان فقط نظاره گر باشند و بعد از طریق رادیو ها بشنوند که این همه گلوله بر سر اسامه خالی شده است!! سران القاعده این را می دانند که بالاخره پاکستان و آی اس آی به رهبر آنان خیانت کرده و بعد از این نمی توانند، به این شبکه اعتماد کنند و به این خاطر کمتر در پاکستان باقی خواهند ماند. اقبال لشکر طیبیه برای رهبری بنیاد گرایان اسلامی در این منطقه بیشتر عروج خواهد کرد.

با اینکه اسامه چندین زن داشت، اما نسبت به آزادی و تحصیل زن، برخورد هستریک نشان می داد و بخشی از برخورد های زن ستیزانه طالبان در دوران امارت شان، متأثر از نظرات ابن «شیخ الکبیر» بود. به این خاطر مرگ اسامه نمی تواند مورد استقبال بیشتر زنان آزاد اندیش کشور ما و تمام کشورهای اسلامی قرار نگیرد. طرز تفکر و اندیشه به شدت پوسیده و عقب مانده ای که تا حال بر روان طالبان سنگینی می کند و همه شاهد بودیم که به مجردی در سال گذشته، پای القاعده در کندز باز شد، زن و مرد جوانی را بی آنکه زمینه دفاع برای آن دو وجود داشته باشد، به جرم زنا با محاکمه صحرائی، سنگباران کردند. با اینکه حال اسامه زنده نیست، اما صد ها اسامه دیگر در القاعده وجود دارند و با اینکه نمی توان آنان را با اسامه هم وزن قرار داد، اما قادرند که سالها قطار تروریسم مذهبی را در تقابل با تروریسم دولتی ناتو و در رأس آن امریکا، به جلو هدایت کنند.